

**نادر ثانی:**

**کتابی که باید خواند؛**

**"شکل‌گیری چریک‌های فدائی خلق و نقد تاریخ جعلی"**

**نوشته‌ای از رفیق اشرف دهقانی**

یکشنبه ۳۰ آبان‌ماه ۱۴۰۰ (۲۱ نوامبر ۲۰۲۱)

مدتی است که در راه به روی کاغذ آوردن نوشته‌ای در معرفی کتاب جدید رفیق اشرف دهقانی، "شکل‌گیری چریک‌های فدائی خلق و نقد تاریخ جعلی" بوده‌ام. بارها آغاز کرده و ادامه داده‌ام، اما هرگز به پایان نرسانده‌ام، چرا که این نوشته از آن اهمیتی برخوردار است که هرگونه معرفی و یا نقد از آن را دچار شرایط و مسئولیت ویژه‌ای می‌کند.

چند روز پیش بار دوم خواندن کتاب را به پایان رسانده و مصمم شدم که این معرفی را این بار از آغاز - شروع کرده و به پایان برسانم.



ضرورت وجود چنین کتابی را از اواخر آذرماه ۱۳۵۶، بیش از یکسال پیش از قیام بهمن‌ماه ۱۳۵۷، حس می‌کردم.

در آن زمان در شهر لین شوپینگ در سوئد زندگی می‌کردم. در گفتگو با رفیقی باخبر شده بودم که "سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران"، سازمانی که چندین سال بود در صفوف هوادارانش فعالیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌کردم، در اعلامیه‌ای (اطلاعیه ۱۶ آذرماه ۱۳۵۶) اعلام کرده که از این پس پیرو خط رفیق جزنی خواهد بود. با نظرات بیژن جزنی از طریق مطالعه نوشته‌های او که از جانب انتشارات ۱۹ بهمن در لندن (و جالب آنکه نه انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و یا انتشارات کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور) منتشر می‌شد آشنایی داشتم و در مجموع آنها را نظراتی راست و غیرمارکسیستی

ارزیابی می‌کردم و نمی‌توانستم قبول کنم که سازمان مورد حمایت چنین نظراتی را جایگزین نظرات مارکسیستی رفقا مسعود احمدزاده و امیرپرویز پویان بنماید. به آن رفیق گفتم که "بز اخوش نیستم" تا بتوانند من را به هر کوره‌راهی که بخواهند ببرند. در ادامه گفتگوها در مورد اعلامیه آذرماه ۱۳۵۶ در سوئد (کشور محل اقامتم) بیش از ده نفر بودیم که زیر بار مواضع نادرست و انحرافی این اطلاعیه نرفتیم و رسماً اعلام کردیم که این اعلامیه را پخش نخواهیم کرد.

مدتی گذشت. در آبان سال ۱۳۵۷ از چاپ کتاب "درباره شرایط عینی انقلاب" نوشته رفقا اشرف دهقانی و محمد حرمتی‌پور آگاه شدم. کتاب را خواندم و متوجه شدم که محتویات آن در راستای نظرات بنیانگذاران سازمان می‌باشد. سپس شنیدم که کنفدراسیون اجازه پخش این کتاب را به اعضا و هواداران خود نمی‌دهد و افراد خاطی با خطر اخراج مواجه خواهند شد. با رفقای هم‌نظر تصمیم گرفتیم که پذیرای این "خطر" باشیم، بنابراین تلاش کردیم خودمان نسخه‌هایی از کتاب را تهیه کرده و مبادرت به پخش آن کنیم. در استکهلم میزی در کنار میز سازمان در محل میز کتاب گذاشته و کتاب را به علاقمندان عرضه کردیم. در شهر لین شوپینگ، هواداران خط "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" بیشتر از "بزان اخوش" بودند و کتاب را در کنار جلسات هفتگی‌مان در دانشگاه روی میز کتاب می‌گذاشتیم.

پس از چندی ایران شاهد پیش‌درآمدها رخ دادن انقلابی توده‌ای شد. در جلسه‌ای عمومی که در دفاع از مبارزات مردم ایران در لین شوپینگ تشکیل شده بود شرکت کردم. در طی این جلسه و در ادامه بحث‌های آن، قرار شد اعلامیه‌ای در حمایت از مبارزات مردم ایران داده شود اما عده‌ای (از جمله هواداران خط جزئی در سازمان ما) تاکید داشتند که شعار "درود بر خمینی" - با این استدلال که "این شعار، شعار توده‌های ما در خیابانهاست" - در زیر اعلامیه درج شود. به همراه ۵ رفیق همراه دیگر قبول نکردم که شعار "درود بر خمینی" در زیر اعلامیه ما گذاشته شود به همین دلیل هم به همراه آن رفقا برای نشان دادن اعتراض خود آن جلسه را ترک کردیم.

در بحبوحه رویدادهای بهمن ۱۳۵۷ به ایران رفتم و در آنجا در جلسات آشنایی با سازمان آگاهانه از "خط رفقا احمدزاده و پویان" دفاع کرده و از "خط جزئی" نقد به میان آوردم. فردی که نماینده سازمان در این جلسه بود "رفیق اعظم" نامیده می‌شد (فردی که پس از چند سالی متوجه شدم مستوره احمدزاده است) در پی سخنان و

پرسشهای من و دو نفر دیگر گفت "شماها دیر متوجه شده‌اید سازمان دیگر نه خط احمدزاده و نه خط جزنی را دنبال می‌کند. ما، دیگر نه خط احمدزاده را قبول داریم و نه خط جزنی را. ما دیگر پیرو خط سوم هستیم." او در آنروز توضیح بیشتری در مورد "خط سوم" نداد؛ اما گذشت زمان نشان داد که منظور همان "خط نگهدار و فتاپور" و یا به عبارتی دیگر تسلط هرچه بیشتر نظرات حزب توده بر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بوده است. همین دفاع من از "خط رفقا احمدزاده و پویان" در آن جلسه به آن انجامید که عملاً تمامی تماس من با سازمان قطع شد.

همزمان با کنار زدن "خط رفقا احمدزاده و پویان" در سازمان پدیده دیگری در جریان بود و آن هم تحریف تاریخ سازمان بود. می‌دیدم که در اینجا و آنجا تاریخ سازمان به گونه‌ای بازگویی می‌شود که برای من آشنا نبود.

روزهای طوفانی پس از قیام سپری شدند و از جانب دست‌اندرکاران سازمان، بدون آنکه خود متوجه باشم به چه دلیل واقعی، تشویق شدم که ایران را ترک کرده و بار دیگر به خارج از کشور - به سوئد - بروم. در پایان بهار ۱۳۵۸ و پس از اعلام فعالیت "چریکهای فدایی خلق ایران" و مطالعه مواضع آن به صفوف هواداران این جریان پیوستم.

با گذشت زمان هر چه بیشتر متوجه شدم که باقیمانده "سازمان چریکهای فدایی خلق ایران" پس از قیام (اکثریت خائن، اقلیت و دیگر پاره‌های آن سازمان) به تدریج و گام به گام به تحریف تاریخ سازمان ابعاد بیشتری بخشیدند. در تبلیغات این جریان‌ها تصاویر جزنی جایگزین تصاویر احمدزاده و پویان و مفتاحی شد، برخی از کتابهای او نیز از سوی این جریان‌ها منتشر و پخش شدند. به ناگاه بیژن جزنی به عنوان یکی از بنیانگذاران سازمان اعلام شد.

با توجه به تمامی آنچه می‌دانستم و از سر گذرانده بودم آگاه بودم که چنین ادعایی بخشی از تاریخ واقعی سازمان ما نیست و بارها در اینجا و آنجا تاریخ جعلی را افشاء کرده و از تاریخ واقعی دفاع می‌کردم و چقدر خواهان آن بودم که نوشته‌ای کامل، منطقی و با استدلال در این مورد بیرون بیاید و به راستی که کتاب رفیق اشرف دهقانی چنین نوشته‌ای و پاسخ به چنین نیازی می‌باشد.

در این کتاب رفیق دهقانی با قلم شیوایش، با موشکافی خاص خود و با توان تحلیل مارکسیستی ما را با شرایط، دوران و پروسه شکل‌گیری چریک‌های فدائی خلق ایران آشنا کرده و در این مسیر گام به گام به ما نشان می‌دهد که در این مسیر چگونه یک تاریخ جعلی با روش برخورد سکتاریستی و اپورتونیستی جایگزین تاریخ واقعی سازمان شد.

رفیق اشرف دهقانی با دقت بسیار از تاریخ شکل‌گیری و فعالیت‌های گروه‌های احمدزاده و جنگل آغاز کرده و سپس به چگونگی آغاز فعالیت مشترک و ادغام این دو جریان و پیدایش "چریک‌های فدائی خلق ایران" می‌پردازد. در این مسیر رفیق دهقانی خواننده را هم به نوشته‌های سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (از جمله نوشته‌های رفیق حمید اشرف) و هم به نوشته‌های رفقا حسن ضیاء ظریفی و بیژن جزنی رجوع می‌دهد. او به ویژه به شیوه "تاریخ‌نویسی" جزنی پرداخته و نشان می‌دهد که این "تاریخ‌نویسی" نه به شیوه‌ای علمی، مارکسیستی و رفیقانه بلکه بر عکس آلوده به سکتاریسم و تنگ‌نظری گروهی بوده و به همین دلیل هم غیرواقعی و درست از اینرو جعلی می‌باشد.

در اثبات این امر تنها به ذکر نمونه‌ای که در صفحه ۱۰۷ کتاب مورد بحث آمده می‌پردازم. این مورد مربوط به لاپوشانی ندامت‌نامه نوشتن فرخ نگهدار به شاه توسط جزنی می‌باشد. چون جزنی "می‌دانست که فرخ نگهدار به ۵ سال زندان محکوم شده بود و وقتی در سال ۱۳۴۹ که از زندان آزاد شد تنها حدود ۳ سال از دوره محکومیت خود را گذرانده بود" با این حال او در تاریخچه گروه خود نوشته است: «فرخ نگهدار، احسن و رشیدی نیز پس از ۳ سال از زندان آزاد شدند». در حالی که جزنی می‌دانست که مجید احسن و قاسم رشیدی هر یک ۳ سال محکومیت داشتند ولی فرخ نگهدار ۵ سال محکومیت گرفته بود. جزنی در اینجا هیچگونه اشاره‌ای به این امر که چرا احسن و رشیدی تمامی دوران زندان خود را گذراندند اما نگهدار پس از طی نیمی از دوران محکومیت خود آزاد شد نمی‌کند. این لاپوشانی حقیقت در مورد فرخ نگهدار امری نیست که ناآگاهانه رخ داده باشد بلکه تلاشی است جهت لاپوشانی ندامت فرخ نگهدار از طرف جزنی که جزو گروه خود وی بود.

در کتاب "شکل‌گیری چریک‌های فدائی خلق و نقد تاریخ جعلی" مورد دیگری از برخورد ناشی از سکتاریسم و تنگ‌نظری گروهی از طرف جزنی نشان داده شده است. این مورد مربوط به خصوصیات است که جزنی به عنوان "ویژگی‌های عمده

گروه " احمدزاده برای آن می‌شمارد. مطالعه این قسمت آشکار می‌کند که جزئی تا چه حد به دور از واقعیت و حتی مغرضانه با رفقای گروه احمدزاده برخورد کرده است: در صفحه ۱۲۰ کتاب در این باره آمده است که: "رفیق جزئی تصویری که از این گروه به خواننده می‌دهد تماماً تصویری منفی و مملو از عیب و ایراد است، به گونه‌ای که بی هیچ اغراقی می‌توان گفت که شرح تاریخچه گروه احمدزاده به شرح عیب و ایرادهائی که جزئی به آن وارد می‌کند، تبدیل شده است". رفیق دهقانی در ادامه می‌نویسد که جزئی گروه احمدزاده را: "یک گروه مخفی مارکسیست با برنامه‌ای صرفاً سیاسی و خصلت‌های روشنفکرانه" جلوه می‌دهد. در حالی که همگان می‌دانند که قریب به اتفاق چریک‌های فدائی خلق که در سال پنجاه به نبرد مسلحانه با رژیم شاه پرداخته و با خون خود نهال انقلاب ایران را آبیاری کردند، از گروه احمدزاده برخاسته بودند. در نتیجه این ادعای جزئی با واقعیت گروه رفیق احمدزاده هیچ انطباقی ندارد. بیژن جزئی در این زمینه تا آنجا پیش می‌رود که با تحقیر مدعی می‌شود اعضای گروه احمدزاده فاقد "تربیت عمیق ایدئولوژیک" بودند. توجه داشته باشید که این اتهام به رفقائی زده می‌شود که بزرگترین دستاوردهای ایدئولوژیک را در جنبش نوین کمونیستی پایه گذاشتند. برای خود من با توجه به این واقعیت که اگر نگوییم همه ولی بیشتر جزوات جزئی را مطالعه کرده‌ام و عدم انطباقشان را با مارکسیسم دیده‌ام این اتهام بیشتر به شوخی می‌ماند تا تشریح خصوصیات گروهی که در نظر و عمل تاریخ ایران را دگرگون نمودند.

رفیق دهقانی همچنین به بخشی از سوءاستفاده‌های گوناگونی که در مسیر زمان از نظرات جزئی و این ابهام که گویا او از بنیانگذاران سازمان بوده است پرداخته و نشان می‌دهد که بدینگونه دشمنان چریک‌های فدائی خلق ایران و از آنرو دشمنان توده‌های ایران چگونه بدینگونه چاهی در راه اندیشه‌های بنیادین این جریان کنده و در پی انداختن پیروان واقعی این جریان، و به ویژه جوانان ایران، در این چاه بوده‌اند.

از نکته‌های برجسته دیگر این کتاب آوردن خلاصه‌ای بسیار خواندنی از اندیشه‌های رفقا احمدزاده و پویان در دو کتاب برجسته آنان است که در صفحات ۲۴۳ تا ۲۵۲ کتاب آمده است. با توجه به آنچه گفتم مطالعه این کتاب ارزشمند را به همه جویندگان حقیقت پیشنهاد می‌کنم.

جهت تهیه کتاب هر کس می‌تواند این کتاب را از طریق "کتابفروشی الکترونیکی" در سایت سیاهکل از طریق پی‌بل خریداری کند. همچنین نسخه دیجیتالی این کتاب

را نیز می توان در سایت سازمان (Siahkal) با استفاده از پیوند زیر پیاده کرده و مطالعه نمود:

<https://siahkal.com/wp-content/uploads/2021/11/sheklgiri-CH-F-KH-I-nagd-tarich-Jali.pdf>